

Semiotic Analysis of Silence in Fashion Design Based on Peirce's Triadic Reading of Visual Signs

1. Farnaz Mirkazemi^{ID}: Department of Art, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Fateme Shahroodi^{ID}*: Department of Art Research, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Mohammad Reza Moridi^{ID}: Department of Art, Tehran University of Art, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email Address: Fa.shahroodi@iau.ir

How to Cite: Mirkazemi, F., Shahroodi, F., & Moridi, M. R. (2025). Semiotic Analysis of Silence in Fashion Design Based on Peirce's Triadic Reading of Visual Signs. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(1), 1-23.

Abstract:

This study, aiming to conduct a semiotic analysis of silence in contemporary Iranian women's fashion design, seeks to examine silence at the level of visual signs through Peirce's triadic framework of icon, index, and symbol. The theoretical section of the research, drawing on case-based approaches (such as those of Shirin Gild, Araz Fazaili, and Mehrnoush Shah Hosseini) and philosophical perspectives (including the views of Wittgenstein, Derrida, and Barthes), conceptualizes silence and subsequently redefines it within the Peircean semiotic system. The research method is qualitative, employing a visual semiotic analysis approach. The study sample comprises a collection of conceptual and contemporary clothing designs by Iranian designers from the 2010s, which are evaluated in terms of form, color, texture, and spatial structure. Data were collected and interpreted through a combination of visual observation, comparative analysis, and decoding of visual constructs. In the applied analysis section, the works of three prominent contemporary Iranian designers—Shirin Gild, Araz Fazaili, and Mehrnoush Shah Hosseini—were examined semiotically. The findings indicate that these designers, through the use of simple forms, neutral colors, and the elimination of superfluous ornamentation, employ the visual language of silence as a cultural, aesthetic, and even political strategy. In Shirin Gild's works, minimalism—drawing inspiration from traditional Iranian attire and removing seductive signs—transforms into a language of silence, dignity, and critical engagement. Fazaili's designs, by reinterpreting rural elements and removing visual extravagance, present silence as cultural resistance and a reflection of feminine identity. Likewise, Mehrnoush Shah Hosseini's works, by integrating the language of traditional architecture with fashion design, recreate silence not only through elimination but also through geometry, material, and space. This analysis provides a more nuanced understanding of the role of clothing in representing Iranian women's identity, the social meaning-making systems, and the relationship between design, the body, and culture.

Keywords: Silence, Women's Fashion Design, Peircean Semiotics, Cultural Semantics

Received: 21 January 2025

Revised: 28 April 2025

Accepted: 08 May 2025

Published: 22 May 2025



بررسی نشانه‌شناختی سکوت در طراحی لباس بر اساس خوانش سه‌گانه پیرس از نشانه‌های بصری

۱. فرناز میرکاظمی^{ID}: گروه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. فاطمه شاهرودی^{ID}: گروه پژوهش هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. محمدرضا مریدی^{ID}: گروه هنر، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: Fa.shahroodi@iau.ir

نحوه استناددهی: میرکاظمی، فرناز، شاهرودی، فاطمه، و مریدی، محمدرضا. (۱۴۰۴). بررسی نشانه‌شناختی سکوت در طراحی لباس بر اساس خوانش سه‌گانه پیرس از نشانه‌های بصری. *تجلی هنر در معماری و شهرسازی*، ۳(۱)، ۱-۲۳.

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نشانه‌شناختی سکوت در طراحی لباس زنان ایرانی معاصر، تلاش دارد تا از طریق چارچوب سه‌گانه پیرس آیکن، ایندکس و سمبل سکوت را در سطح نشانه‌های بصری مورد تحلیل قرار دهد. بخش نظری تحقیق، با اتکا به رویکردهای موردی مانند (شیرین گیلد، آراز فضائلی و مهرنوش شاه حسینی) و فلسفی (از جمله آرای ویتگنشتاین، دریدا و بارت)، زمینه مفهومی سکوت را تبیین کرده و سپس آن را در نظام نشانه‌شناسی پیرسی بازتعریف می‌کند. روش تحقیق به صورت کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل نشانه‌شناختی بصری طراحی شده است. نمونه‌های مورد بررسی شامل مجموعه‌ای از طراحی‌های لباس مفهومی و معاصر طراحان ایرانی در دهه ۱۳۹۰ خورشیدی است که از منظر فرم، رنگ، بافت، و ساختار فضایی لباس مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. داده‌ها به صورت ترکیبی از مشاهده تصویری، تحلیل تطبیقی، و رمزگشایی از سازه‌های دیداری جمع‌آوری و تفسیر شده‌اند. در بخش تحلیل مصداقی، آثار سه طراح برجسته معاصر ایرانی شیرین گیلد، آراز فضائلی و مهرنوش شاه حسینی، مورد بررسی نشانه‌شناختی قرار گرفتند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این طراحان با بهره‌گیری از فرم‌های ساده، رنگ‌های خنثی و حذف تزئینات زائد، زبان بصری سکوت را به عنوان استراتژی‌ای فرهنگی، زیبایی‌شناختی و حتی سیاسی به کار گرفته‌اند. در آثار شیرین گیلد، مینیمالیسم با الهام از پوشش سنتی ایرانی و با حذف نشانه‌های اغواگر، به زبان سکوت، وقار و کنش انتقادی بدل شده است. طراحی‌های فضائلی با بازخوانی عناصر روستایی و حذف زرق‌وبرق‌های تصویری، سکوت را به مثابه مقاومت فرهنگی و بازتاب هویت زنانه عرضه کرده‌اند. همچنین آثار مهرنوش شاه حسینی با تلفیق زبان معماری سنتی و طراحی لباس، سکوت را نه فقط در حذف، بلکه در هندسه، ماده و فضا بازآفرینی می‌کنند. این تحلیل، امکان درک دقیق‌تری از نقش لباس در بازنمایی هویت زن ایرانی، نظام‌های معنابخش اجتماعی، و رابطه میان طراحی، بدن و فرهنگ را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌گان: سکوت، طراحی لباس زنان، نشانه‌شناسی پیرس، معناشناسی فرهنگی

تاریخ دریافت: ۲ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱ خرداد ۱۴۰۴



مقدمه

طراحی لباس، افزون بر کارکرد پوششی، نقشی مهم در بازنمایی هویت‌های فرهنگی و روانی ایفا می‌کند. لباس به مثابه زبان بصری، می‌تواند بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، باورها و موقعیت‌های فردی و اجتماعی باشد. در ایران، طراحی لباس زنان همواره در پیوند با زمینه‌های مذهبی و فرهنگی، به ابزاری برای بیان هویت و حتی مقاومت فرهنگی بدل شده است. از منظر روان‌شناسی، پوشش فرد می‌تواند حالات روانی، تصویر ذهنی و احساسات او را نمایان کند (1). به‌ویژه در جامعه ایران، طراحی لباس زنان در واکنش به محدودیت‌های اجتماعی، به شیوه‌ای برای بیان درونیات و اعتراض‌های خاموش تبدیل شده است.

لباس‌ها همچنین در سطح فرهنگی به‌عنوان نمادهایی از سنت، تغییر و گفتمان‌های اجتماعی عمل می‌کنند. عناصر بصری همچون رنگ، فرم و الگو در طراحی لباس، حامل نشانه‌هایی از تحولات فرهنگی‌اند (2). در این میان، طراحان ایرانی با بهره‌گیری از فرم‌های سنتی در کنار عناصر مدرن، تلاش کرده‌اند هویتی زنانه را بازنمایی کنند. در مجموع، طراحی لباس زنان ایرانی در دوران معاصر، به‌ویژه در بافت‌های اجتماعی محدودکننده، بستری برای بازگویی سکوت، بازسازی هویت و بیان فرهنگی فراهم می‌آورد.

سکوت در طراحی لباس نه به‌عنوان خلأ بصری، بلکه به مثابه کنشی معنادار و آگاهانه برای تولید فضا، تأمل و انتقال مفاهیم فرهنگی و روانی تحلیل می‌شود. استفاده از فرم‌های ساده، رنگ‌های خنثی و حذف تزئینات اضافی در طراحی، نوعی زبان بصری سکوت را شکل می‌دهد که امکان بیان مقاومت، هویت و اعتراض‌های خاموش را فراهم می‌آورد (3). در این میان، نگاه نشانه‌شناختی به سکوت نیز آن را نه به‌عنوان نبود معنا، بلکه به‌عنوان بستری برای تفسیر مخاطب و برساخت معانی چندگانه تلقی می‌کند (4). فرم‌های مینیمالیستی، با حذف نشانه‌های برجسته، نه تنها در سطح زیباشناختی، بلکه در سطح اجتماعی-فرهنگی نیز معنای سکوت را بازنمایی می‌کنند (5). در بافت طراحی لباس زنان در ایران، سکوت به‌عنوان یک گفتمان غیرکلامی، عملکردی دوگانه دارد: از یک سو با هنجارهای فرهنگی درباره نجابت و حجب پیوند دارد، و از سوی دیگر، به‌عنوان استراتژی فرهنگی برای اعتراض و بازتعریف هویت زنانه عمل می‌کند (6). بنابراین، سکوت در طراحی نه تنها حذف صدا نیست، بلکه دعوتی به تأمل، خوانش انتقادی و تولید معنا در بافت اجتماعی و جنسیتی خاص است.

از این رو در جوامع مدرن، طراحی لباس زنان به ابزاری برای بیان نمادین مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و روانی بدل شده است. در ایران، شرایط اجتماعی، تاریخی و دینی سبب شده تا پوشش زنان صرفاً یک انتخاب زیبایی‌شناختی نباشد، بلکه حامل دلالت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و حتی مقاومت‌گرایانه باشد. یکی از مفاهیم کم‌بررسی شده اما عمیقاً معنادار در طراحی لباس زنان ایرانی، مفهوم «سکوت» است؛ سکوتی که نه به‌عنوان فقدان معنا، بلکه به مثابه حضور زبانی دیگر در بافت طراحی ظاهر می‌شود. این سکوت می‌تواند در ظاهر لباس‌هایی دیده شود که با حذف فرم‌های پُرزرق‌وبرق، ساده‌سازی طراحی، یا استفاده از رنگ‌های خنثی، نوعی خودداری از «بیان مستقیم» را انتخاب کرده‌اند. چنین رویکردی در طراحی می‌تواند پاسخی به ساختارهای قدرت فرهنگی یا ایدئولوژیکی باشد که همواره بر بدن زن نظارت و سلطه اعمال کرده‌اند. اما پرسش اصلی این است که این سکوت چگونه در زبان بصری لباس بازنمایی می‌شود؟ و چه نشانه‌هایی در طراحی، حامل این سکوت‌اند؟

با توجه به غنای معنایی «سکوت» در متون فلسفی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، ضروری است رویکردی نشانه‌شناختی برای تحلیل آن اتخاذ شود. این پژوهش با تکیه بر نشانه‌شناسی پیرس تلاش دارد مصادیق سکوت در طراحی لباس زنان را شناسایی و تحلیل کند. استفاده از چارچوب سه‌گانه پیرس (آیکن،

ایندکس، سمبل) امکان تفسیر لایه‌های مختلف سکوت در طراحی را فراهم می‌سازد. بنابراین مسئله پژوهش آن است که آیا طراحی لباس زنان ایرانی در دوران معاصر، واجد نوعی گفتار سکوت است؟ و اگر جواب مثبت است، این سکوت چگونه در زبان نشانه‌ای طراحی لباس تجسم می‌یابد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نوری تازه بر رابطه بین طراحی لباس، هویت زنانه و دلالت‌های فرهنگی بیندازد.

مبانی نظری پژوهش

با توجه به اهمیت طراحی لباس به‌مثابه رسانه‌ای بصری برای بیان مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی، درک نشانه‌ها و معانی مستتر در پوشش زنان، به‌ویژه در جوامع فرهنگی خاص مانند ایران، ضرورتی علمی و اجتماعی یافته است. طراحی لباس، به‌ویژه در بستر جنسیت، تنها یک کنش زیبایی‌شناختی یا کاربردی نیست، بلکه حامل دلالت‌هایی است که ریشه در نظام‌های گفتار، ارزش‌های فرهنگی و اشکال مقاومت و سکوت دارد.

مفهوم‌شناسی سکوت

سکوت، برخلاف تصور رایج، صرفاً فقدان گفتار یا صدایی فیزیکی نیست، بلکه دارای سطوح مختلفی از معنا، تأثیر و کاربرد در زمینه‌های مختلف انسانی است. سکوت می‌تواند نشانه‌ای از وقار، تأمل، ترس، مقاومت، مراقبه یا حتی اعتراض باشد. در زبان‌شناسی و فلسفه معنا، سکوت همواره نه به‌عنوان غیاب، بلکه به‌مثابه حضوری ساختارمند مورد توجه بوده است. در زمینه‌های هنری و طراحی، سکوت می‌تواند به معنای «فقدان هدفمند عناصر بصری» تعبیر شود؛ یعنی حذف آگاهانه رنگ‌های تند، فرم‌های پیچیده، تزئینات پرزرق‌وبرق یا بافت‌های صدادار برای ایجاد فضایی از تأمل و خویشتن‌داری. بر اساس دیدگاه هیرتler، سکوت در هنر مانند وقفه‌ای موسیقایی عمل می‌کند که معنا را از خلال غیاب، متجلی می‌سازد (7). سکوت از منظر روان‌شناختی نیز می‌تواند بستری برای بازتاب درونی، تجربه زیبایی‌شناختی و حتی کشف هویت باشد. به‌ویژه در طراحی لباس، جایی که زبان بدن، متریال و فرم جایگزین زبان گفتار می‌شود، سکوت نه یک فقدان، بلکه نوعی زبان است.

همان‌طور که Barthes (۱۹۷۷) در *Image-Music-Text* اشاره می‌کند، سکوت می‌تواند حامل معانی عمیق‌تر از گفتار باشد. به‌ویژه زمانی که به‌صورت نشانه‌شناختی و در زمینه فرهنگی مشخص رمزگشایی شود. در این پژوهش، به سکوت به‌عنوان یک نشانه سه‌وجهی در نظریه پیرس نگاه خواهیم کرد؛ سکوتی که در غیاب صدا، از طریق فرم و بافت و حذف، به دلالت و معنا می‌انجامد (4).

سکوت در فلسفه زبان

سکوت در فلسفه زبان همواره موقعیتی چند وجهی و حتی مرزی تلقی شده است؛ آنجا که زبان از بیان ناتوان می‌شود، سکوت آغاز می‌گردد. در نظام‌های زبان‌شناختی کلاسیک، سکوت عموماً به‌عنوان غیاب گفتار تلقی می‌شد، اما با گسترش فلسفه‌های زبان در سده بیستم، به‌ویژه با ظهور فلسفه تحلیلی و سپس ساختارشکنی، سکوت به سطحی از معنا ارتقا یافت. به بیان دقیق‌تر، سکوت دیگر نه «بیان‌ناپذیری»، بلکه «امکان بیان غیرمستقیم» تلقی شد؛ سکوتی که حامل معناست، اما نه از طریق واژه‌ها، بلکه از طریق حذف، تعلیق، درنگ و نشانه‌های غیربیانی. از این منظر، نقطه عطف در درک فلسفی سکوت را می‌توان در آثار لودویگ ویتگنشتاین دید. ویتگنشتاین در پایان رساله *ترکتاتوس* جمله‌ای کلیدی مطرح می‌کند:

«از آنچه نمی‌توان سخن گفت، باید سکوت ورزید» (8)

این جمله اگرچه ظاهر ساده‌ای دارد، اما عمق فلسفی آن به مرز میان زبان و معنا می‌پردازد؛ مرزی که در آن، زبان از توانش خویش فراتر نمی‌رود، و سکوت به‌مثابه یک کنش فلسفی مطرح می‌شود. در این نگاه، سکوت دیگر غیاب نیست، بلکه مرز زبان است، سقف اندیشه، و مقدمه‌ای برای تأمل. بسیاری از متفکران بعدی، از جمله موریس مرلو-پونتی و استنلی کاول، این سکوت را به‌مثابه تجربه‌ای زیباشناختی یا اخلاقی تفسیر کردند؛ جایی که در آن، عدم بیان به نوعی «نوعی از بیان» تبدیل می‌شود (9).

همچنین، در رویکرد هستی‌شناسی زبان، به‌ویژه در نزد هایدگر، سکوت نوعی گشودگی است؛ گشودگی به حقیقت، نه از مسیر سخن، بلکه از مسیر تعلیق سخن. هایدگر در هستی و زمان اشاره می‌کند که سکوت می‌تواند به معنای «بازبودن به سوی جهان» باشد و تنها در سکوت است که زبان معنا پیدا می‌کند. این تلقی، سکوت را به امری فعال و مولد در بطن زبان تبدیل می‌کند. در بستر طراحی لباس، این رویکردهای فلسفی به سکوت راه را برای شکل‌گیری نوعی «زبان غیرکلامی بصری» باز می‌کنند. همان‌گونه که زبان در بیان ناتوان می‌شود و سکوت به میان می‌آید، طراحی لباس نیز در حذف فرم‌های اغواگر، رنگ‌های جیغ، یا بافت‌های پرصدا، به سکوتی تجسم‌یافته دست می‌یابد. این سکوت، در عمل، ترجمان بصری همان سکوت فلسفی است که ویتگنشتاین، هایدگر و دیگران از آن سخن گفته‌اند؛ سکوتی که دلالت دارد، اما بی‌کلام.

سکوت و نشانه‌شناسی: نظریه پیرس و ظرفیت‌های معنایی آن در طراحی لباس

نشانه‌شناسی، به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، ابزار مهمی برای تحلیل نظام‌های معنا در حوزه‌های مختلف از جمله زبان، فرهنگ، تصویر و طراحی فراهم می‌آورد. در میان نظریه‌پردازان این حوزه، چارلز سندرز پیرس^۱، با ارائه‌ی نظریه‌ی سه‌وجهی خود درباره‌ی نشانه، امکان تفسیرهای ژرف و نظام‌مند از کنش‌های غیرکلامی را میسر ساخته است. از منظر پیرس، هر نشانه از سه جزء اساسی تشکیل شده است: "بازنمودگر"^۲، "موضوع"^۳ و "تفسیرگر"^{۱۰}. این نگاه فرآیندی و دیالکتیکی به نشانه، تحلیل سکوت در هنر و طراحی لباس را به‌عنوان فرآیندی پویا و نشانه‌دار امکان‌پذیر می‌سازد. یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های پیرس، طبقه‌بندی نشانه‌ها به سه دسته‌ی اصلی آیکون^۴، ایندکس^۵ و سمبل^۶ است. این سه‌گانه، بنیان نظری درک نحوه‌ی بازنمایی معنای سکوت در طراحی لباس را فراهم می‌آورد. در کاربرد طراحی لباس، آیکون به آن دسته از فرم‌ها، رنگ‌ها و بافت‌هایی اطلاق می‌شود که از طریق شباهت بصری به ویژگی‌هایی چون آرامش، انسداد یا خلوت، سکوت را بازنمایی می‌کنند. برای مثال، استفاده از فرم‌های ساده، خطوط صاف و هندسه‌های متقارن، و رنگ‌های خنثی مانند بژ، خاکستری و سفید، در بسیاری از طراحی‌های مینیمالیستی سکوت‌محور، واجد کیفیت آیکونیک سکوت هستند (11، 12).

در سطح ایندکس، سکوت از طریق غیاب دلالت می‌یابد. حذف تزئینات، حذف رنگ‌های تند و پرهیجان، حذف برش‌های بدن‌نما یا متریال‌های صدادار، همه در طراحی لباس به ایندکس‌هایی از انتخاب آگاهانه‌ی سکوت تبدیل می‌شوند. این نشانه‌ها نه فقط بازتاب تصمیمات زیبایی‌شناختی، بلکه حامل معانی فرهنگی، روان‌شناختی یا حتی انتقادی‌اند. به بیان دقیق‌تر، لباس‌هایی که با حذف صدا و زرق‌وبرق، سکوت را برمی‌گزینند، به‌مثابه نشانه‌هایی عمل می‌کنند که به یک وضعیت

¹ Charles Sanders Peirce

² representamen

³ object

⁴ icon

⁵ index

⁶ symbol

فرهنگی، ذهنی یا اجتماعی اشاره دارند؛ مانند امتناع از نگاه کالایی به بدن زن یا مقاومت در برابر کلیشه‌های فرهنگی در مد (13). در سطح سمبل، که دلالت آن مبتنی بر قراردادهای اجتماعی و فرهنگی است، لباس‌های سکوت‌محور می‌توانند به نمادهایی فرهنگی از وقار، خویش‌داری، نجابت، یا هویت زنانه‌ی بازتعریف‌شده تبدیل شوند. در بافت فرهنگی ایران، استفاده از پوشش‌هایی شبیه به عبا، شلوار کردی یا مانتوهای ساده، از منظر مخاطب ایرانی معانی خاصی را تداعی می‌کند. این سمبل‌ها ممکن است برای مخاطب خارجی معنای دیگری داشته باشند، اما در دستگاه نشانه‌شناسی پیرس، مهم تفسیرگر^۱ در بستر فرهنگی خاص است که معنای نهایی را خلق می‌کند (10).

با بهره‌گیری از مدل نشانه‌شناختی پیرس، پژوهشگر می‌تواند تحلیل دقیقی از چگونگی شکل‌گیری زبان سکوت در طراحی لباس ارائه دهد. برای نمونه، در آثار شیرین گیلد، رنگ‌های مات و فرم‌های پوشاننده با هندسه‌ی جعبه‌ای، آیکون‌هایی از سکوت را به وجود می‌آورند. حذف تزئینات رایج مانند پولک، دانتل، یا چاپ‌های شلوغ، ایندکس‌هایی از خویش‌داری فرهنگی و فکری هستند؛ و در نهایت، ساختار کلی لباس که تداعی‌گر پوشش‌های آیینی ایرانی است، به عنوان سمبل سکوت در فرهنگ ایرانی عمل می‌کند. تحلیل نشانه‌شناختی سکوت در طراحی لباس از منظر پیرس، این امکان را فراهم می‌سازد که به جای تمرکز بر آنچه در لباس حضور دارد، توجه‌مان را به آنچه آگاهانه حذف شده، معطوف کنیم. سکوت، در این تحلیل، نه غیاب معنا، بلکه ساخت معنا از طریق غیاب است. این دیدگاه، طراح لباس را به مثابه "مولد نشانه"^۲ و "راوی سکوت" معرفی می‌کند کسی که با انتخاب فرم، رنگ، بافت و حذف، سکوت را از سطح استعاره، به سطح نشانه ارتقاء می‌دهد.

سکوت به مثابه تجربه زیبایی‌شناختی در هنر

سکوت در هنر مفهومی، نه صرفاً غیاب صدا، بلکه حضور معنا در غیاب زبان است. در بسیاری از آثار هنری معاصر، سکوت ابزاری است برای انتقال احساس، درنگ و تأمل، که به جای ایجاد صدا، مخاطب را به دریافت درونی، تجربه‌ی زیباشناختی عمیق و ادراک حسی ظریف فرا می‌خواند. همان‌طور که Haertel (۲۰۲۰) در رساله خود توضیح می‌دهد، سکوت در هنر عملکردی مشابه با وقفه در موسیقی دارد: ایجاد تعلیق، تمرکز، و برقراری رابطه‌ای شخصی میان مخاطب و اثر. این سکوت، اغلب از طریق حذف، ایجاز، مینیمالیسم، استفاده از فضای خالی یا حذف اطلاعات بصری حاصل می‌شود. در طراحی لباس، این سکوت به گونه‌ای بصری و لمسی متجلی می‌شود. برای مثال، استفاده از رنگ‌های خاموش، بافت‌های مات، فرم‌های ساده و خطوط هندسی، زمینه‌ای برای تجربه‌ای از وقار و تأمل فراهم می‌کند. چنین لباس‌هایی به جای فریاد زرق‌وبرق‌های بصری، از طریق حذف، نوعی از حضور خاموش را پدید می‌آورند—حضور که خود، معنا را خلق می‌کند. از منظر نشانه‌شناختی، این حذف می‌تواند به مثابه ایندکس سکوت عمل کند؛ یعنی نشانه‌ای از امتناع از اغراق، اعتراض به نگاه ابزاری، یا دعوت به بازتاب درونی (10).

تحقیقات در زمینه طراحی فضاهای نمایشگاهی نیز بر نقش سکوت در ایجاد تجربه‌ی ژرف تأکید دارند (Kowalski, ۲۰۱۹). در مطالعه‌ای در حوزه هنر موزه‌ای، استدلال می‌کند که سکوت در فضاهای هنری، عاملی اساسی برای تمرکز ذهن و برقراری ارتباط عاطفی با اثر است. او طراحی محیطی ساکت را بستری

¹ interpretant

² sign-maker

برای تجربه‌ی «ورنری»^۱ می‌داند تجربه‌ای که در آن، مخاطب با اثر مواجه نمی‌شود بلکه در آن غوطه‌ور می‌شود. این نگرش، کاربرد مستقیمی در طراحی لباس‌هایی دارد که سکوت را به مثابه تجربه‌ای زیبایی‌شناختی عرضه می‌کنند: لباس‌هایی که چشم را به درون دعوت می‌کنند نه به بیرون. سکوت همچنین در بسیاری از آثار هنر مفهومی به عنوان زبانی برای مقاومت به کار می‌رود. برخلاف فرم‌های اعتراضی صریح، سکوت در هنر مفهومی از طریق حذف و ایجاز، معنای خود را منتقل می‌کند. سکوت بصری در بسیاری از نمایشگاه‌های هنری، به عنوان ابزار بازنمایی بحران هویت، خشم خاموش یا اندوه جمعی استفاده شده است. این سکوت نه فقر معنا، بلکه انباشت معناست؛ نوعی بیان غیرمستقیم، که در طراحی لباس می‌تواند در قالب‌های مینیمالیستی، پوشش‌های بدون تزئین، یا استفاده از متریال‌های طبیعی متجلی شود. در طراحی لباس مفهومی، به‌ویژه در آثار طراحانی چون شیرین گیلد یا مهرنوش شاه‌حسینی، سکوت نه تنها زبان بصری بلکه محتوای نظری اثر است. این طراحان با حذف رنگ‌های تند، برش‌های بدن‌نما و عناصر زینتی، فضایی خلق می‌کنند که در آن، لباس همانند یک اثر مفهومی به تأمل فرا می‌خواند. به بیان دیگر، لباس ساکت است، اما خاموش نیست؛ سخن می‌گوید، اما از طریق حذف. این طراحی‌ها مخاطب را به تجربه‌ای «درونی»، «احساسی» و «تجسمی» هدایت می‌کنند که در آن، سکوت، زبان اصلی ارتباط است.

از سوی دیگر، ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی، یکی از چهره‌های کلیدی در فلسفه معاصر است که با نظریه ساختارشکنی، بنیان‌های معناشناسی کلاسیک را به چالش کشید. او در نقد سنت فلسفه غرب، به‌ویژه افلاطون، هگل، روسو و حتی هایدگر، نشان می‌دهد که این سنت بر پایه «لوگوس‌ترسیم» بنا شده است؛ یعنی تقدم ذاتی گفتار بر نوشتار و اولویت معناهای حاضر بر غایب. دریدا معتقد است این اولویت، نظامی از سلطه و مرکزیت‌گرایی را پدید می‌آورد که تمامی گفتمان‌ها در آن تابع معناهایی تثبیت‌شده و سلسله‌مراتبی می‌شوند (14). بر همین اساس، او مفاهیمی مانند غیاب، تأخیر، حاشیه و به‌ویژه «سکوت» را به مثابه نیروهایی برهم‌زننده این مرکزیت معنا معرفی می‌کند. در منظومه فکری دریدا، سکوت بخشی از همان «نوشتار»ی است که به جای گفتار می‌نشیند، اما نه به عنوان جایگزینی منفعل، بلکه به عنوان قدرتی ساختارشکن. سکوت در این چارچوب، نماینده چیزی است که همواره از نظام دال/مدلول می‌گریزد و بنابراین نه انکار معنا، بلکه تعلیق و تأخیر دائمی معناست. این دیدگاه در نظریه «différance» دریدا تجسم می‌یابد؛ واژه‌ای که هم به معنای «تفاوت» است و هم به معنای «به تعویق افتادن». سکوت، همان *différance* است: نیرویی که معنا را در فرایندی بی‌پایان از جابه‌جایی و تأخیر قرار می‌دهد و اجازه نمی‌دهد معنا تثبیت شود (14). از این منظر، سکوت نه غیاب، بلکه جریان پویایی از معناهای احتمالی و چندلایه است که در هر بافت و موقعیت فرهنگی به شکلی خاص رمزگشایی می‌شود. دریدا در نقد فلسفه غرب می‌نویسد که لوگوس‌ترسیم، با ارجحیت دادن به گفتار، همواره تلاش کرده تا سکوت را سرکوب، انکار یا حذف کند. اما از منظر ساختارشکنی، آنچه سرکوب می‌شود، خود به شکل‌های غیرمنتظره‌ای باز می‌گردد. سکوت، به مثابه نیروی غایب، می‌تواند خود را در گسست‌های متن، در حذفیات، در فواصل بین کلمات و در آنچه ناگفته می‌ماند نشان دهد (14). بنابراین، سکوت نه صرفاً عدم بیان، بلکه ابزار مقاومت در برابر نظام‌های معنازای سلطه‌گر است. در چنین دیدگاهی، سکوت می‌تواند حاوی دلالت‌های سیاسی، فمینیستی، یا فرهنگی باشد و به مثابه استراتژی‌ای فعال برای بازتعریف مرزهای معنا عمل کند.

در نگاه هر دو فیلسوف، ویتگنشتاین و دریدا، سکوت نه تنها فقدان صدا یا غیاب ارتباط نیست، بلکه عنصری فعال در فرآیند معناسازی تلقی می‌شود. در فلسفه متقدم ویتگنشتاین، سکوت حد فاصل میان زبان و تجربه است؛ همان‌جایی که زبان از بازنمایی مفاهیم چون اخلاق، عرفان یا زیبایی باز می‌ماند و جای خود را به

¹ wonder



سکوتی معنادار می‌دهد (8). در این معنا، سکوت نه نشانه‌ی ناتوانی، بلکه آغاز تأمل است؛ وضعیتی که انسان را به درنگ، شهود یا حتی تسلیم در برابر ناشناخته‌ها فرا می‌خواند. سکوت، به‌عنوان غیابِ گفتار، خود به بستری برای ظهور امر غیرقابل گفتن بدل می‌شود و نوعی مرز معرفتی را ترسیم می‌کند. از سوی دیگر، دریدا با رویکردی ساختارشکن، سکوت را نه صرفاً نشانه‌ی پایان گفتار، بلکه لحظه‌ی آغاز بی‌ثباتی معناها تثبیت‌شده می‌داند. در نظام معناشناسی کلاسیک، معناها بر دوقطبی‌هایی نظیر گفتار/نوشتار، حضور/غیاب و معنا/بی‌معنایی استوارند. اما دریدا با مفهوم *différance* نشان می‌دهد که معنا همواره به تعویق می‌افتد و دچار جابه‌جایی است؛ در این فرآیند، سکوت نه خلأ، بلکه یکی از نیروهای پویای این واگرایی معنایی است (Derrida, ۱۹۸۲, p.۸۰). سکوت در نگاه او، بخشی از متن است؛ امری که در فاصله‌ی میان دال‌ها رخ می‌دهد و از طریق آن می‌توان سلطه‌ی معناها را غالب، مانند ایدئولوژی‌های مردسالار یا ساختارهای زیبایی‌شناختی قطعی را به چالش کشید. تطبیق این دو رویکرد با پدیده‌های فرهنگی و هنری مانند طراحی لباس یا هنرهای تجسمی، افق تازه‌ای در تحلیل معنا فراهم می‌آورد. طراحی‌هایی که از صداها یا رایج بصری (نظیر رنگ‌های تند، فرم‌های اغراق‌آمیز یا نشانه‌های برون‌گرا) فاصله می‌گیرند، عملاً وارد قلمرو سکوت می‌شوند. این لباس‌ها، نه فقط ابزار پوشش، بلکه عرصه‌ای برای تأمل، مقاومت، یا بازتعریف هویت می‌شوند. آن‌ها «ساکت» هستند، اما در همین سکوت، به زبان درونی و نشانه‌شناسانه‌ای دست می‌یابند که می‌تواند بیش از هر بیانی، حامل معنا باشد (15). در اینجا، سکوت نه پایان ارتباط، بلکه نقطه آغاز گفت‌وگویی دیگر است، گفت‌وگویی که با فرم، رنگ، حذف و ایجاد شکل می‌گیرد.

جدول ۱. تحلیل رویکردهای فلسفی و معناشناختی به سکوت و کاربرد آن در طراحی

نام فیلسوف / رویکرد به سکوت	مفهوم کلیدی	کاربرد در طراحی لباس
(8) سکوت به‌عنوان مرز معنا؛ فراتر از زبان	زبان ناتوان از بازنمایی تجربه‌هایی چون زیبایی، اخلاق، عرفان است؛ سکوت جایگزین آن می‌شود	حذف فرم‌های پیچیده، بیان وقار و تجربه زیباشناختی بدون گفتار
(14) سکوت به‌عنوان عامل ساختارشکن؛ غیاب واجد معنا	سکوت، <i>différance</i> است؛ هم تفاوت، هم تأخیر؛ معنا از طریق غیاب شکل می‌گیرد	سکوت در طراحی برابر با چالش زیبایی‌شناسی مسلط، بدن‌پوشی به جای بدن‌نمایی
(16) سکوت به‌مثابه وقفه‌ی معنازا	سکوت نه خلأ، بلکه مکانی برای تفسیر، تأمل و بازاندیشی	استفاده از فرم‌های ساده، رنگ‌های خنثی، حذف تزئینات برای انتقال معنا
(17) سکوت به‌عنوان کنش فرهنگی در ارتباطات میان فرهنگی	سکوت رمزگذاری شده است؛ می‌تواند احترام، اعتراض یا سلطه را نشان دهد	حذف آگاهانه «صدای لباس» برای ایجاد رمزگذاری فرهنگی
(15) سکوت در طراحی بصری به‌مثابه زبان	طراحی ساکت، زبان غیرکلامی برای بیان هویت و نقد اجتماعی	لباس ساکت = فرم ایجادگر، حذف نشانه‌های تند، توجه به فضا و حذف

از این رو، سکوت در هنر و طراحی لباس، بیش از آن که غیاب باشد، حضور نوعی کیفیت حسی، فرهنگی و فلسفی است. سکوت در این بستر، به مثابه زبان جایگزین عمل می‌کند؛ زبانی که در نبود واژه‌ها، نشانه‌ها را فرا می‌خواند تا معنا را منتقل کنند چه از مسیر آیکون، چه ایندکس، و چه سمبل. به طور دقیق‌تر خواهیم دید که چگونه می‌توان این سکوت را با تکیه بر نظریه نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس تحلیل و رمزگشایی کرد.

روش‌شناسی تحقیق

با توجه به ماهیت تفسیرگرایانه و معناساز موضوع، روش تحقیق در این پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل نشانه‌شناختی است. تحلیل کیفی، ابزار مناسبی برای واکاوی لایه‌های پنهان معنا در متون بصری چون طراحی لباس فراهم می‌آورد. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد که با تمرکز بر عمق داده‌ها، به شناخت پویاتر و معنایی‌تری از پدیده دست یابد.

گردآوری داده‌ها به صورت نمونه‌گیری هدفمند از میان آثار طراحان ایرانی در دهه‌های اخیر انجام می‌شود. این نمونه‌ها شامل طراحی‌هایی هستند که به لحاظ بصری، عناصر مرتبط با سکوت را برجسته می‌سازند. منابع شامل کاتالوگ‌های مد، نمایشگاه‌های طراحی، وبسایت‌ها، آرشیو نشریات مد و مصاحبه با طراحان هستند. تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام می‌شود: ابتدا استخراج نشانه‌های بصری در طراحی‌ها (رنگ، فرم، بافت، حذف جزئیات، پوشیدگی)، سپس تطبیق هر نشانه با یکی از دسته‌های سه‌گانه پیرس (آیکن، ایندکس، سمبل)، و در نهایت تفسیر نشانه‌ها در بافت فرهنگی و جنسیتی ایران. این تحلیل با استفاده از روش کدگذاری باز و مقایسه‌ای، به استخراج مضامین منجر می‌شود. اعتبارپذیری داده‌ها با استفاده از بازبینی مجدد نمونه‌ها، تطبیق با نظریات موجود، و مقایسه تفسیری توسط پژوهشگر دوم (در صورت دسترس‌پذیر بودن) انجام می‌شود. به علاوه، تحلیل‌ها در بستر اجتماعی و تاریخی ایران جای‌گذاری می‌شوند تا از سطح توصیف بصری فراتر روند.

این پژوهش بر اساس یک ساختار منسجم علمی نگاشته می‌شود که هر بخش آن در راستای پاسخ به پرسش‌های تحقیق سامان یافته است. این ساختار به گونه‌ای طراحی شده که ضمن رعایت معیارهای آکادمیک، خواننده را به صورت تدریجی درگیر لایه‌های نظری و تحلیلی پژوهش می‌کند. در بخش نخست، مقدمه ارائه می‌شود که به معرفی موضوع، ضرورت تحقیق، خلأ موجود در ادبیات پیشین و طرح پرسش‌های اصلی می‌پردازد. این بخش ضمن زمینه‌سازی برای مطالعه، جایگاه نظری تحقیق را نیز تبیین می‌کند. بخش دوم به مبانی نظری اختصاص دارد که در آن مفاهیم کلیدی مانند سکوت، نشانه، گفتمان غیرکلامی، و چارچوب نظری پیرس شرح داده می‌شوند. این بخش با استفاده از منابع به روز و تلفیق دیدگاه‌های نشانه‌شناختی و معناشناختی، چارچوب تئوریک محکمی برای تحلیل فراهم می‌سازد. در نهایت، بخش یافته‌ها و تحلیل نمونه‌ها با تمرکز بر طراحی لباس‌هایی خاص، نشان می‌دهد که چگونه سکوت در قالب نشانه‌های بصری و در چارچوب نشانه‌شناسی پیرس بازنمایی شده است. سپس نتیجه‌گیری ضمن جمع‌بندی نکات کلیدی، افق‌های تازه‌ای برای پژوهش در طراحی لباس و فرهنگ بصری معاصر ترسیم می‌کند.

یافته‌های پژوهش

سکوت در این میان، نه تنها به عنوان فقدان صدا، بلکه به عنوان زبانی دیگر برای بازنمایی وضعیت‌های فرهنگی و روانی ایفای نقش می‌کند. برای تحلیل دقیق این پدیده در طراحی لباس زنان ایرانی، نیازمند اتکا به چارچوب‌های نظری چندوجهی هستیم که هم توان تفسیر نشانه‌های بصری را داشته باشند و هم درک

فرهنگی-اجتماعی از سکوت را ممکن سازند. از این رو، این پژوهش بر مبنای تلفیق دو حوزه نظری شکل گرفته است: نخست، نشانه‌شناسی پیرسی که به عنوان یکی از نظام‌های دقیق تحلیل نشانه‌ها، ابزار طبقه‌بندی مؤلفه‌های بصری طراحی را فراهم می‌آورد؛ و دوم، معناشناسی فرهنگی سکوت که از دل نظریات زبان‌شناسی، مطالعات فمینیستی و تحلیل گفتمان برآمده است. بخش مبانی نظری مقاله حاضر، در راستای تحلیل این پدیده، ابتدا به بررسی مفهوم «سکوت» از منظر فلسفی، فرهنگی و زبان‌شناختی می‌پردازد و جایگاه آن را در مطالعات معاصر روشن می‌سازد. سپس، نظریه نشانه‌شناسی پیرس با تمرکز بر سه‌گانه‌ی آیکن، ایندکس و سمبل، تشریح می‌شود و چگونگی به کارگیری آن در تحلیل عناصر بصری طراحی لباس زنان مورد بحث قرار می‌گیرد. در این راستا، مبانی نظری ارائه شده، بستری مفهومی و تحلیلی برای بخش‌های بعدی پژوهش فراهم می‌کند و مسیر تفسیر نشانه‌های سکوت را در لباس‌های معاصر زنان ایرانی هموار می‌سازد. این چارچوب به ما امکان می‌دهد که از سطوح صرفاً توصیفی عبور کرده و به معنای پنهان شده در پسِ فرم، رنگ و ساختار لباس‌ها دست یابیم؛ معنایی که گاه نه در صدا، که در سکوتی عمیق و نشانه‌شناسانه جای گرفته‌اند.

در فلسفه زبان و معناشناسی مدرن، سکوت تنها به عنوان فقدان صدا تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان ساختاری معنادار و فعال در فرآیند معناسازی شناخته می‌شود. کوادری (۲۰۲۴) در تحلیل خود از ساختارهای معنایی سکوت تأکید می‌کند که سکوت، نوعی خلأ نیست بلکه "وقفه‌ای با معنا" است که مخاطب را به سمت تفسیر، تأمل یا بازاندیشی سوق می‌دهد. در این معنا، سکوت بخشی از زبان است، اما نه در سطح گفتار آشکار، بلکه در سطح حضور غیاب‌محور معنا. به‌ویژه در موقعیت‌هایی که زبان از انتقال مفهوم بازمی‌ماند، سکوت جایگزین گفتار می‌شود و در نتیجه نقشی حیاتی در شکل‌گیری معنا ایفا می‌کند (16). در حوزه ارتباطات میان فرهنگی، سکوت به عنوان ابزاری پویا در فرآیند تبادل معنا عمل می‌کند. در مطالعه‌ای که توسط لویز گوتیرز (۲۰۲۴) انجام شده، سکوت نه تنها به عنوان مکث در گفتار بلکه به عنوان یک «کنش فرهنگی» مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که سکوت، بسته به زمینه، می‌تواند نشان‌دهنده احترام، درک، اعتراض یا حتی استیلا باشد. به عبارت دیگر، سکوت همانند زبان گفتاری دارای رمزگذاری و دلالت فرهنگی است و در بافت‌های مختلف، معانی متنوعی می‌سازد (17). در بستر طراحی لباس، سکوت از طریق حذف آگاهانه عناصر بصری و استفاده از فرم‌های ساده و رنگ‌های خاموش، به یک زبان معنادار تبدیل می‌شود. این سکوت بصری، همانند سکوت زبانی، حامل معنایی است که غالباً بر مقاومت، هویت‌یابی و نقد ضمنی دلالت دارند. طراحان لباس با آگاهی از ظرفیت‌های نشانه‌شناختی سکوت، آثاری می‌آفرینند که بی‌کلام اما گویا هستند؛ لباس‌هایی که در ظاهر خاموش‌اند، اما در معنا با مخاطب سخن می‌گویند. چنین رویه‌ای در طراحی، از غیاب صدا عبور کرده و به سطح حضور فعال معنا در بستر بصری وارد می‌شود (15).

سکوت در طراحی لباس

در طراحی لباس، «سکوت» نه فقدان خلاقیت یا بیان، بلکه یک انتخاب آگاهانه زیبایی‌شناختی است که از طریق حذف زوائد بصری، مینیمالیسم فرمی، و کنترل رنگ و بافت به دست می‌آید. طراحانی که از سکوت بهره می‌گیرند، به جای ایجاد طراحی‌هایی پرصدا با تزئینات، چاپ‌ها و اشکال پیچیده، به سوی فرم‌های ساده، بافت‌های صاف و رنگ‌های خنثی گرایش پیدا می‌کنند. در این نوع طراحی، هر حذف به مثابه یک معناست، نه یک کمبود. شلوغی بصری جای خود را به فضایی برای تأمل، مکث و درنگ می‌دهد؛ فضایی که مخاطب را دعوت می‌کند تا با دقت و حواس بیدار، معنا را نه در گفتار طراحی، بلکه در سکوت آن بیابد.

¹ A meaningful break

(11, 4). در طراحی لباس زنان، سکوت می‌تواند به شکل بازنمایی پیچیده‌ای از هویت زنانه در بسترهای فرهنگی محافظه‌کار یا پساستعماری ظاهر شود. در چنین زمینه‌هایی، طراحی‌هایی که سکوت را ترجیح می‌دهند—یعنی فرم‌های بسته، رنگ‌های تیره، و طراحی‌های غیرنمایشی—اغلب بازتابگر شرایط اجتماعی و روانی زنان هستند. این سکوت ممکن است نوعی خویشن‌داری، وقار، اعتراض خاموش یا بیان تمایل به دیده‌نشدن باشد. سکوت در این‌جا، نه تنها استتار، بلکه استراتژی‌ای برای کنترل نگاه بیرونی، برساختن حریم شخصی، و حتی کنشی فمینیستی برای امتناع از حضور در نظام نگاه^۱ است (2). در بافت فرهنگی ایران، سکوت بصری در طراحی لباس ریشه در تاریخ، دین، عرف و سیاست دارد. زنان ایرانی در دوره‌های مختلف با محدودیت‌های ظاهری مواجه بوده‌اند که بر شکل‌گیری زبان پوشش اثر گذاشته است. در این زمینه، انتخاب سکوت به عنوان زبان طراحی، واکنشی هوشمندانه به کنترل اجتماعی، قضاوت بیرونی، و گفتمان‌های جنسیتی است. حذف زرق و برق و انتخاب طراحی‌های ساده، در عین حال که ممکن است با الزامات دینی یا اجتماعی همخوان باشد، می‌تواند به عنوان یک واکنش فرهنگی آگاهانه در برابر فشارهای نمایشی مدرن یا استانداردهای غربی زیبایی نیز تعبیر شود (18). بدین ترتیب، سکوت به رسانه‌ای برای برساختن گفتار در دل محدودیت بدل می‌شود.

سکوت در طراحی لباس، در نهایت به یک زبان بصری جایگزین تبدیل می‌شود؛ زبانی که بدون گفتار، حامل معناست. این زبان از طریق حذف، تکرار، ایجاز، بافت، رنگ و فرم سخن می‌گوید. لباس‌های «ساکت»، بی‌صدا اما اثرگذارند؛ آن‌ها به جای اعلام حضور، تأمل می‌آفرینند. این شکل از طراحی، مشابه زبان دریدایی سکوت است که از مرکز گفتار دور می‌شود و حاشیه را به محل معنا تبدیل می‌کند (14). چنین زبانی در طراحی لباس، به‌ویژه در آثار طراحان معاصر ایرانی، به نوعی مقاومت نشانه‌شناختی تبدیل شده است، مقاومتی که از زبان خودداری می‌کند، اما در سکوت، معنادارترین گفتارها را شکل می‌دهد.

مینیمالیسم در طراحی لباس: فلسفه حذف برای بیان معنا

مینیمالیسم در طراحی، به‌ویژه در طراحی لباس، فلسفه‌ای است که بر اصل «کمتر، بیشتر است» استوار است. در این نگرش، طراح با حذف هرگونه تزئین، پیچیدگی یا اغراق، تلاش می‌کند به جوهره‌ی فرم و معنا دست یابد. در برابر سبک‌هایی که بر نمایش و چشم‌نوازی تأکید دارند، مینیمالیسم سکوت را به جای فریاد می‌نشاند؛ نوعی خودداری آگاهانه از گفتار تصویری پرهیاهو. این خودداری، نه نشانه‌ی فقر بصری، بلکه بیانگر بلوغ طراحی و احترام به فضای خالی و تأمل است (12). حذف در مینیمالیسم به معنای حذف معنا نیست، بلکه به معنای پالایش آن است. ویژگی اصلی طراحی مینیمالیستی در لباس، استفاده از فرم‌های هندسی ساده، خطوط تمیز و ساختارهایی است که بدون تأکید بر تزئینات، تنها با هندسه و تناسب بصری سخن می‌گویند. لباس‌هایی با برش‌های مستقیم، چیدمان متقارن یا نیمه‌متقارن و بافت‌های بدون چاپ، زبان سکوت را با دقت طراحی‌شده به نمایش می‌گذارند. این نوع فرم‌ها، حامل نوعی بی‌زمانی و وقار هستند که از مدهای گذرا فاصله می‌گیرند و به یک معنا، بازتابی از درون‌گرایی بصری‌اند (11). در چنین طراحی‌هایی، تأکید نه بر بیان مستقیم، بلکه بر «پیشنهاد معنا» است؛ معنایی که باید از طریق درنگ و تأمل در فرم کشف شوند. در بستر فرهنگی ایران، مینیمالیسم در طراحی لباس زنان، اغلب به عنوان پاسخی به گفتمان‌های قدرت، نگاه اجتماعی و انتظارات فرهنگی فهمیده می‌شود. زنان ایرانی در مواجهه با الزامات پوشش، نگاه‌های بیرونی، و ساختارهای قضاوت‌گر، گاه به طراحی‌هایی روی می‌آورند که مینیمالیستی هستند اما در عین حال حامل بار اعتراضی خاموش. سکوت فرهنگی در این طراحی‌ها از طریق فرم‌های بسته، رنگ‌های تیره یا

¹ gaze

خنثی و حذف هرگونه اغراق بصری، به زبانی بدل می‌شود که در سکوت، روایت می‌کند؛ روایتی از خویشتن‌داری، وقار، گاه خشم خاموش، و گاه استقلال فرهنگی. این سکوت، هم‌زمان هم پذیرش زمینه‌های فرهنگی است و هم بازتعریف آن‌ها. یکی از اساسی‌ترین وجوه مینیمالیسم، حذف آگاهانه‌ی تزئینات و عناصر مازاد است. این حذف، فراتر از تصمیمی زیبایی‌شناختی، حامل پیام‌هایی درونی، روحی و گاه فلسفی است. در طراحی لباس، پرهیز از زرق‌وبرق می‌تواند نشانه‌ای از تمرکز بر محتوا، خودداری از برون‌گرایی یا دعوت به تأمل باشد. چنین طراحی‌هایی، نه نگاه را به خود جذب می‌کنند، بلکه نگاه را متوجه درون می‌سازند—هم در طراح، هم در پوشنده، و هم در مخاطب. در این چارچوب، حذف تزئینات، سازوکاری برای شکل‌دادن به سکوتی نشانه‌شناختی است؛ سکوتی که نه از خلأ، بلکه از انتخابی هوشمندانه و معناگر نشأت می‌گیرد (15، 19).

رنگ‌های خنثی و زبان سکوت بصری

رنگ‌های خنثی همچون بژ، خاکستری، کرم، سفید مایل، و خاکی، همواره به‌عنوان بخشی از «زبان سکوت» در طراحی لباس به‌کار گرفته شده‌اند. این رنگ‌ها فاقد بار احساسی شدید هستند و اغلب به‌عنوان رنگ‌هایی «ساکت»، «ملایم» و «ناظم» تلقی می‌شوند که تمرکز را از هیجان به سمت تأمل سوق می‌دهند. در طراحی لباس‌های مینیمال یا مفهومی، انتخاب این طیف رنگی نه‌تنها نشانه‌ای از آرامش و وقار است، بلکه به طراحی اجازه می‌دهد تا به جای فریاد بصری، به زمزمه‌ای نشانه‌شناسانه بدل شود (11). در بسیاری از طراحی‌های معاصر ایران، رنگ‌های خنثی به‌عنوان پاسخی بصری به فشارهای فرهنگی یا نظم‌های جنسیتی عمل می‌کنند، سکوتی که به جای پنهان‌سازی، به بازتابی عمیق‌تر از درون منتهی می‌شود. رنگ‌های تیره نظیر مشکی، سرمه‌ای، خاکستری تیره و زغالی، بار معنایی عمیق‌تری نسبت به رنگ‌های خنثی دارند. این رنگ‌ها از یک‌سو با وقار، اقتدار، سکوت و عمق روانی پیوند دارند و از سوی دیگر می‌توانند نشانه‌ای از اعتراض خاموش یا مقاومت در برابر برون‌گرایی اجباری فرهنگی باشند. در طراحی لباس زنانه، به‌ویژه در جوامع محافظه‌کار یا مذهبی، مشکی می‌تواند هم نماد فروتنی و هم نشانه‌ای از قدرت نمادین باشد (12). همچنین، رنگ‌های تیره فضا را برای تفسیرهای چندگانه فراهم می‌کنند: از عزلت گرفته تا اقتدار، از اعتراض پنهان گرفته تا خویشتن‌داری. این انعطاف معنایی، آن‌ها را به گزینه‌ای ممتاز در طراحی‌هایی تبدیل می‌کند که به سکوت، نگاه و اندیشه متکی‌اند. در طراحی‌هایی که زبان سکوت را برمی‌گزینند، یکی از مهم‌ترین اقدامات، حذف رنگ‌های تند، جیغ و تزئینی مانند قرمز درخشان، فسفری، نارنجی فلورسنت یا بنفش زرق‌دار است. این رنگ‌ها که اغلب در صنعت مد به‌عنوان ابزار جلب‌توجه، جوان‌گرایی یا حتی اغوا به‌کار می‌روند، در طراحی‌های سکوت‌محور جایگاهی ندارند. به‌جای آن، حذف این رنگ‌ها نوعی «پاک‌سازی معنایی» به‌شمار می‌رود که اجازه می‌دهد فرم، بافت و پیام‌های غیرکلامی لباس با وضوح بیشتری دیده شود (19). به‌علاوه، در بافت فرهنگی ایران، برخی رنگ‌ها حامل نمادهای خاص اجتماعی، دینی یا جنسیتی هستند که طراح ممکن است برای گریز از معناهای پیش‌فرض، آن‌ها را عمداً کنار بگذارد.

صدای لباس در فرهنگ فشن: جلوه، جلب‌توجه و بیان نمایشی

در زبان غیرکلامی فشن، برخی ویژگی‌های بصری و متریالی لباس‌ها همچون پارچه‌های براق، طرح‌های چاپی شلوغ، بافت‌های برجسته، یا اجزای تولید صدا (مثل زنجیر، پولک، یا حاشیه‌های لرزان) را می‌توان به‌عنوان «صدای لباس» در نظر گرفت، عناصری که به نمایشگری، جلب توجه، یا فریاد بصری شباهت دارند.

این «صدا»ها اغلب در طراحی‌های تجملی، فشن‌های نمایش‌محور^۱ و لباس‌های جشن و مهمانی به کار می‌روند و معمولاً با برون‌گرایی، مصرف‌گرایی و بیان قدرت یا تمایز همراه هستند (12). صدای لباس، از این منظر، زبان اغراق و خودبیانگری است که در آن فرم و ماده باهم برای اثرگذاری بصری شدید بسیج می‌شوند. در مقابل این گرایش نمایشی، طراحان سکوت‌محور به صورت آگاهانه از به کارگیری صدهای بصری اجتناب می‌کنند. حذف پارچه‌های براق و صدا دار، کنار گذاشتن بافت‌های برجسته و اجزای زینتی شلوغ، و تمرکز بر فرم‌های ساده و متریال‌های خاموش، به مثابه تاکتیکی برای تولید سکوت بصری عمل می‌کند. این حذف نه نشانه فقر یا کم‌کاری در طراحی، بلکه تصمیمی معنادار برای ایجاد فضایی برای تأمل، آرامش و حتی مقاومت فرهنگی است. سکوت در اینجا، نه انفعال، بلکه شکلی از گفتار غیرمستقیم است که از طریق غیاب، معنا تولید می‌کند (11، 15). متریال لباس نقش کلیدی در ایجاد احساس فیزیکی و روانی در مخاطب دارد. پارچه‌های مات، بدون درخشندگی، بافت‌های صاف و نرم، و سطوح غیرصدا دار، فضایی از آرامش، خویشتن‌داری و تأمل ایجاد می‌کنند. برعکس، سطوح براق یا دارای صدا، احساس تحریک، تحرک و انرژی القا می‌کنند. طراحانی که سکوت را هدف قرار می‌دهند، متریال‌هایی را انتخاب می‌کنند که از نظر لمسی و بصری، فاقد هیجان‌های شدید هستند. این ویژگی‌ها، به‌ویژه در طراحی لباس‌های زنانه مفهومی، به زبان بصری‌ای تبدیل می‌شود که مخاطب را دعوت به درنگ، فاصله و تأمل می‌کند؛ بیانی که از درون ماده، سکوت را تداعی می‌کند (19). در چارچوب نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس، هر نشانه می‌تواند به صورت آیکن (شبهت)، ایندکس (ارتباط علی) یا سمبل (ارتباط قراردادی) عمل کند. حذف در طراحی لباس، هنگامی که آگاهانه و هدفمند باشد، خود یک نشانه است. وقتی طراح عناصر صدا دار و براق را حذف می‌کند، این حذف می‌تواند به عنوان ایندکس سکوت (نشانه‌ای از وضعیت روانی یا فرهنگی خویشتن‌دار) یا به عنوان سمبل (نماد فرهنگی فروتنی، انزوا یا اعتراض خاموش) تفسیر شود (10). در این نگاه، غیاب به مانند حضور معنا دارد؛ حذف، تنها فقدان نیست، بلکه زبان دوم طراحی است، زبان سکوت.

سکوت به مثابه آگاهی: طراحی به عنوان موضع‌گیری هنری

در طراحی لباس، سکوت دیگر به معنای فقدان ایده یا بی‌عملی تلقی نمی‌شود؛ بلکه به عنوان نوعی کنش آگاهانه و موضع‌گیری فلسفی و زیبایی‌شناختی عمل می‌کند. طراح، به جای آن که زبان غالب صنعت مد—که بر اغراق، فریبندگی، مصرف‌گرایی و جنسی‌سازی تأکید دارد را دنبال کند، آگاهانه از آن فاصله می‌گیرد. او از سکوت به عنوان زبانی برای بیان اندیشه، وقار، فروتنی یا حتی اعتراض استفاده می‌کند. در این نگاه، طراحی، رسانه‌ای صرف برای زیباتر شدن یا جلب توجه نیست، بلکه بستری برای گفت‌وگو با جامعه، بازتاب وضعیت فرهنگی یا اجتماعی و گاه نقد آن است (4). طراح با سکوت، سخن می‌گوید؛ اما نه در قالب‌های آشنا و تکرارشونده، بلکه در فرم‌های غیرمستقیم، نمادین و پرسش‌برانگیز. طراحانی که سکوت را در فرم و بافت لباس وارد می‌کنند، در واقع در حال خلق فضاهای ساکت برای مقاومت در برابر کلیشه‌های زیبایی‌شناختی و فرهنگی هستند. کلیشه‌هایی که از زن انتظار نمایش بدن، جلب توجه یا تبعیت از الگوهای زیبایی غرب‌محور را دارند، در این طراحی‌ها به چالش کشیده می‌شوند. حذف تزئینات، ساده‌سازی فرم‌ها، استفاده از رنگ‌های ملایم یا تیره، و پوشاندن خطوط بدن، نه نشانه‌ی محدودیت، بلکه بیانگر انتخابی فعالانه است. در این طراحی‌ها، بدن به موضوع مصرف یا نگاه جنسی تقلیل نمی‌یابد؛ بلکه بازتعریف می‌شود، در خود فرو می‌رود و از درون به بازتاب خویش می‌پردازد (2). این مقاومت بصری، گونه‌ای از سیاست سکوت است که نه تنها محدود نمی‌کند، بلکه باز می‌سازد. لباس

¹ runway

در طراحی سکوت محور، از کارکرد پوششی صرف فراتر می رود و به رسانه ای برای تفکر، بازتاب اجتماعی و بیان هویت پنهان تبدیل می شود. در چنین طراحی هایی، فرم ساده، رنگ های متین، حذف نقش و جزئیات، و انتخاب آگاهانه متریال های صامت، به مثابه نشانه هایی فرهنگی عمل می کنند. این طراحی ها از مخاطب دعوت نمی کنند که لباس را فقط ببینند، بلکه او را وادار می کنند در آن «تأمل» کند—یعنی در فرم، رنگ، ایجاز و سکوت، معنا بجوید. به بیان دیگر، لباس سکوت محور مانند یک متن یا تصویر مفهومی است که باید خوانده شود. این نوع طراحی، در هنر مفهومی و فمینیسم بصری، اغلب به عنوان رسانه ای برای بازتاب تنش های اجتماعی، روانی و فرهنگی شناخته می شود (12).

در بافت فرهنگی ایران، سکوت در طراحی لباس زنان، نه تنها بازتاب الزام های اجتماعی و مذهبی است، بلکه در بسیاری موارد، بیان گر نوعی مقاومت فرهنگی، فکری و زیبایی شناختی خاص زنان طراح ایرانی است. نمونه هایی از طراحی های مفهومی که در فستیوال های هنری، نمایشگاه های تجسمی یا جشنواره های مد مفهومی ارائه شده اند، گویای همین جهت گیری اند. برای مثال، مجموعه هایی با عنوان هایی چون «زن، حریم، سکوت» یا طراحی هایی که از فرم چادر به عنوان رسانه ای برای بازتاب محدودیت، فردیت و هویت استفاده کرده اند، نشان می دهند که سکوت نه فقط غیاب گفتار، بلکه شکل تازه ای از بیان زنانه است (18). این طراحی ها، در غیاب رنگ، در سکوت بافت، و در خنثی بودن فرم، گفت و گویی عمیق با جامعه برقرار می کنند؛ گفت و گویی که نه فریاد، بلکه نجواست—نجوایی که فقط در سکوت شنیده می شود.

جدول ۲. مؤلفه شناسی سکوت در طراحی لباس

مؤلفه اصلی	زیرمؤلفه ها / ویژگی ها	تبیین مفهومی	ابعاد نشانه شناختی (پیرس)
فرم و ساختار	فرم های هندسی ساده، خطوط مستقیم، ساختارهای جعبه ای	حذف اغراق برای رسیدن به خلوص معنا؛ دعوت به تأمل از طریق طراحی بی زمان و غیرجذاب نمایشی	آیکن (شباهت به فرم های آرام/آیین محور)
رنگ	رنگ های خنثی (بژ، خاکستری، کرم) و تیره (مشکی، سرمه ای)	بیان آرامش، وقار یا اعتراض خاموش؛ دوری از هیجان افزایی یا جنسی سازی رنگ	سمبل (قرارداد فرهنگی آرامش یا خویشتن داری)
بافت و متریال	پارچه های مات، بدون بافت برجسته، فاقد درخشندگی و صدا	تجربه لمسی و بصری سکوت؛ آرام سازی فیزیکی و روانی از طریق متریال خاموش	ایندکس (غیاب زرق و برق به مثابه نشانه سکوت)
تزئینات / زرق و برق	حذف جزئیات نمایشی، اجزای فلزی، پولک، طرح های چاپی پررنگ	پاک سازی معنایی و تصویری؛ مقاومت علیه چشم نوازی اجباری و مصرف گرایی	ایندکس و سمبل (امتناع از خودنمایی، بیان فروتنی)
کارکرد فرهنگی/فلسفی	طراحی به مثابه کنش آگاهانه، سکوت به مثابه موضع گیری فرهنگی و هویتی	نقد گفتمان های زیبایی غالب؛ بازتاب درونیات زنانه، مقاومت در برابر جنسی سازی و کلیشه ها	سمبل (لباس به مثابه رمز فرهنگی سکوت/مقاومت)
ابعاد روان شناختی	حذف تحریک بصری، دعوت به درنگ، تقلیل بدن نمایی	بازتاب درون گرایی، استقلال روانی، فاصله گذاری با نگاه جنسیتی	ایندکس (دال بر وضعیت روانی/درونی خویشتن دار)
خوانش نشانه شناسانه سکوت	سکوت به مثابه نشانه (غیاب به مثابه حضور)، زبان بصری غیرکلامی	لباس سکوت محور چون متنی برای خوانش نشانه ها؛ حذف به مثابه معنا، نه نقص	سه گانه پیرس (آیکن، ایندکس، سمبل)

در نظریه نشانه شناسی پیرس، ایندکس نشانه ای است که ارتباط علی، فیزیکی یا زمانی با موضوع خود دارد. برخلاف آیکن که از طریق شباهت بازنمایی می کند و سمبل که بر پایه قراردادهای اجتماعی دلالت دارد، ایندکس به واسطه ی مجال تماس یا مجاورت با واقعیت دلالت می کند. نمونه ی کلاسیک آن، دود به عنوان ایندکس آتش است. در طراحی لباس، ایندکس ها می توانند به شکل ردپاهایی از غیاب ظاهر شوند؛ یعنی آن چه در لباس حذف شده، به چیزی خارج از خود لباس اشاره می کند—مثلاً به تصمیم طراح، به مقاومت فرهنگی یا به امتناع فرد از تبعیت از کدهای رایج (10) در طراحی لباس های سکوت محور، حذف آگاهانه ی

عناصر نمایشی نظیر متریال‌های براق، پارچه‌های چاپ‌دار، زیورآلات دوخته‌شده یا برش‌های بدن‌نما، نه نشانه فقر بصری، بلکه یک تاکتیک نشانه‌شناختی است. این حذف، خود به ایندکسی از «مقاومت در برابر نمایش» تبدیل می‌شود. برای مثال، در بسترهایی که انتظارات اجتماعی ایجاب می‌کند زن در لباس خود نشانه‌هایی از جذابیت، زینت و خودنمایی داشته باشد، حذف این نشانه‌ها می‌تواند ایندکسی از اعتراض خاموش، خویش‌نهادی یا انتخاب آگاهانه سکوت باشد. غیاب، خود حضور است—اما حضوری که از مجاورت با آنچه حذف شده، معنا می‌گیرد (11). در بافت فرهنگی ایران، ایندکس‌های سکوت در لباس زنان اغلب در حذف نمود می‌یابند. در طراحی‌هایی که فاقد رنگ‌های زنانه‌ی رایج، تزئینات رایج در مانتوها یا حتی ساختارهای بدن‌نما هستند، این حذف‌ها به‌عنوان نشانه‌هایی فرهنگی از نوعی خودداری، نجابت، و در مواردی اعتراض فرهنگی خوانده می‌شوند. حذف در اینجا همزمان دارای دلالت مذهبی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی است. برای نمونه، مانتویی بدون دکمه‌های تزئینی، در رنگی خنثی، و بدون کمر یا برش بدن‌نما، از دید مخاطب ایرانی، نه بی‌هویت بلکه کاملاً معنادار است. این لباس، بی‌آن‌که چیزی بگوید، «اشاره» می‌کند و این اشاره، دقیقاً عملکرد ایندکس در دستگاه پیرسی است (18). در طراحی مفهومی، حذف نه تنها بخشی از فرآیند زیباشناسی، بلکه روشی برای ساخت روایت و معنا است. طراحی‌هایی که بر مینیمالیسم و سکوت تأکید دارند، با حذف صداهای تصویری و متریالی، به ایندکس‌هایی از درون‌گرایی، تأمل یا فاصله‌گذاری تبدیل می‌شوند. در چنین طراحی‌هایی، ایندکس سکوت نه تنها با غیاب عناصر پرصدا بلکه با حضور خاموش فرم، رنگ و بافت تعریف می‌شود. این گونه حذف‌ها، به‌عنوان نشان‌هایی از دغدغه‌های هویتی، جنسیتی، اجتماعی یا حتی سیاسی، در خوانش نشانه‌شناختی مخاطب عمل می‌کنند. آنچه دیده نمی‌شود، معنایی از آن‌چه «باید دیده می‌شد و نیست» به همراه دارد و این دقیقاً زبان سکوت است که از طریق حذف، سخن می‌گوید (19).

جدول ۳. تحلیل نشانه‌شناسی پیرس در طراحی لباس سکوت‌محورش

نوع نشانه نزد پیرس	تعریف نظری	کاربرد در طراحی لباس سکوت‌محور	ویژگی‌های بصری مرتبط	کارکرد نشانه‌شناختی
آیکن (Icon)	نشانه‌ای که از طریق شباهت ظاهری یا ساختاری به موضوع دلالت دارد.	بازنمایی بصری سکوت از طریق فرم‌ها، رنگ‌ها و بافت‌هایی که آرامش، درون‌گرایی یا سکون را شبیه‌سازی می‌کنند.	فرم‌های ساده و متقارن، رنگ‌های سرد و خنثی (سفید، بژ، خاکستری)، بافت‌های مات و نرم، خطوط تمیز و مستقیم.	ایجاد تداعی مستقیم با حالات ذهنی یا عاطفی سکوت و تأمل؛ قابل درک بدون نیاز به کد فرهنگی خاص.
ایندکس (Index)	نشانه‌ای که از طریق رابطه علی، فیزیکی یا زمانی با موضوع ارتباط دارد.	حذف آگاهانه عناصر نمایشی (تزئینات، برش‌های بدن‌نما، رنگ‌های تند) به‌عنوان نشانه‌ای از سکوت یا مقاومت فرهنگی.	حذف تزئینات، رنگ‌های ملایم و مات، عدم استفاده از جزئیات بدن‌نما، سادگی ساختاری.	غیاب به‌مثابه حضور؛ نشانه‌گذاری فرهنگی، اجتماعی یا جنسیتی از طریق امتناع بصری.
سمبل (Symbol)	نشانه‌ای که از طریق قراردادهای اجتماعی یا فرهنگی به معنا دلالت می‌کند.	استفاده از طراحی‌های مینیمال، رنگ مشکی یا پوشش‌های خاص (مانند چادر یا مانتو ساده) که به‌صورت قراردادی در فرهنگ ایرانی حامل مفاهیمی چون حجب، وقار، یا اعتراض غیرمستقیم هستند.	رنگ مشکی، فرم پوشیده، عدم جلوه‌گری، فرم‌های شناخته‌شده سنتی (مثل عبا یا چادر).	بیان معناهای فرهنگی تثبیت‌شده مانند وقار، فروتنی، اعتراض خاموش؛ نیازمند رمزگشایی بر اساس زمینه.

تحلیل یافته‌ها: مطالعه طرح‌هایی از شیرین گیلد، آراز فضائلی، مهرنوش شاه حسینی

در این بخش، به معرفی و تحلیل آثار چند طراح برجسته ایرانی می‌پردازیم که در طراحی لباس، مفهوم «سکوت» را به‌عنوان زبان بصری به‌کار گرفته‌اند. این طراحان با بهره‌گیری از فرم‌های ساده، رنگ‌های خنثی و حذف تزئینات زائد، سکوت را به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم عمیق فرهنگی، اجتماعی و هویتی در آثار خود منعکس کرده‌اند.

شیرین گیلد: مینیمالیسم با ریشه‌های ایرانی



شکل ۱. نمونه طراحی مفهومی سکوت در طراحی لباس شیرین گیلد (20)

شیرین گیلد^۱ یکی از چهره‌های شاخص طراحی مد معاصر است که با رویکردی مینیمالیستی و الهام از ریشه‌های فرهنگی ایران، زبان بصری خاص خود را شکل داده است. آثار او اغلب از پوشش‌های سنتی ایرانی، مانند عبا، شلوارهای کردی، و قبا‌های محلی الهام گرفته‌اند؛ اما در قالبی مدرن، هندسی و آزاد بازتعریف می‌شوند. فرم‌های طراحی‌شده توسط او اغلب ساختار جعبه‌ای^۲ دارند و در آن‌ها اثری از برش‌های بدن‌نما یا تزئینات نمایشی دیده نمی‌شود. در واقع، گیلد با حذف «سکوت» را در لباس خلق می‌کند و به‌جای نمایش بدن، آن را در نوعی پوشش اندیشمندانه پنهان می‌سازد. پارچه‌هایی مانند کتان، پشم دست‌بافت، و لینن در طراحی‌های او بسیار رایج هستند؛ متریال‌هایی طبیعی، خاموش، و بی‌ادعا که دقیقاً همان زبان آرام سکوت را تداعی می‌کنند. مفهوم سکوت در آثار شیرین گیلد، نه تنها به‌معنای حذف صداها بصری است، بلکه بیانی از نوعی کنش انتقادی علیه استانداردهای زیبایی‌نمایی غربی و مصرف‌گرایانه در صنعت مد نیز به‌شمار می‌رود. او فرم‌هایی را برمی‌گزیند که هیچ گفتمان اغواگرانه یا تزئینی را در خود ندارند، اما در عین حال، به‌شدت معنادارند. این معنا نه از طریق فریاد لباس، بلکه

^۱ Shirin Guild

^۲ boxy

از طریق سکوت، ایجاز، خویشتن‌داری و شباهت به پوشش‌های آیینی و فرهنگی ایرانی منتقل می‌شود. شیرین گیلد، در حقیقت، زبان پوشاک سنتی ایران را به زبان مینیمالیسم بین‌المللی ترجمه کرده و به آن هویتی جهانی اما ریشه‌دار بخشیده است. یکی از آثار شاخص و نمادین شیرین گیلد، مجموعه‌ای است که با عنوان "Abaya-Inspired Coats" در دهه ۱۹۹۰ عرضه شد. در این مجموعه، او با الهام از عبای مردانه سنتی ایرانی، کت‌هایی بلند، آزاد و بی‌زینت طراحی کرد که در رنگ‌هایی مانند مشکی مات، سرمه‌ای، بژ، و سفید خام ارائه شدند. این لباس‌ها نه تنها از نظر فرمی ساکت و ساده بودند، بلکه با حذف هرگونه تزئین یا جزئیات پرزرق‌وبرق، تجربه‌ای بصری از آرامش، سکوت و اندیشه را به مخاطب القا می‌کردند. این مجموعه، نقطه عطفی در کارنامه گیلد به‌شمار می‌رود و مورد تحسین نشریاتی چون *The New York Times* و *The Independent* قرار گرفت.

در سطح آیکن، این کت‌ها با فرم‌های بسیار ساده، بدون برش‌های پیچیده یا انحناهای بدن‌نما، و با رنگ‌هایی چون مشکی مات، خاکستری یا بژ، تصویری از سکوت، درون‌گرایی و آرامش را بازنمایی می‌کنند. شباهت این لباس‌ها به پوشش‌های آیینی مانند عبای سنتی یا لباس صوفیان، باعث می‌شود که مخاطب به‌طور ناخودآگاه آن را با سکوت، خویشتن‌داری یا مراقبه پیوند دهد. رنگ‌های خنثی، بافت‌های طبیعی و فقدان تزئین، همگی در ساخت یک تصویر بصری سکوت نقش دارند، تصویری که نه تنها بازنمایی مستقیم فریاد نیست، بلکه شباهت کامل به مفهوم سکوت در فرهنگ بصری دارد. حذف کامل تزئینات، چاپ، دکمه‌های نمایشی یا برش‌های اغواگرانه، نشانه‌ای مستقیم از انتخاب طراح برای تولید سکوت است. این غیاب آگاهانه، به ایندکس‌هایی از معانی فرهنگی و روانی بدل می‌شود: امتناع از جلب توجه، نقد زیبایی‌شناسی مصرف‌محور، یا حتی اعتراض خاموش به برساخت‌های جنسیتی در مد. در طراحی شیرین گیلد، آنچه نیست (درخشش، صدا، رنگ تند، اغراق)، معنایی از آنچه هست می‌سازد: وقار، سکوت، درون‌گرایی. بنابراین، حذف در این مجموعه تنها یک انتخاب فرمی نیست، بلکه ردپای اندیشه‌ای انتقادی است که در سطح ایندکسی از معنا عمل می‌کند. لباس‌های این مجموعه، از آن‌جا که فرم عبا را یادآوری می‌کنند، در فرهنگ ایرانی و اسلامی، به‌عنوان نمادهایی از وقار، وقفه در سخن، قدرت خاموش و کنترل اجتماعی شناخته می‌شوند. بنابراین، این طراحی‌ها حامل رمزهایی قراردادی هستند که مخاطب ایرانی آن‌ها را به‌مثابه نشانه‌های سکوت و پرهیز می‌شناسد. از سوی دیگر، ارائه این فرم‌ها در بستری بین‌المللی، آن‌ها را به سمبل‌هایی از طراحی غیرغربی، زنانه‌سازی غیرجنسی‌شده، و سکوت به‌مثابه استراتژی فرهنگی تبدیل می‌کند. در این معنا، لباس شیرین گیلد یک زبان مشترک می‌سازد—لباسی که از طریق نمادها، همزمان با ایران فرهنگی و مینیمالیسم جهانی سخن می‌گوید. تحلیل نشانه‌شناختی طراحی‌های شیرین گیلد نشان می‌دهد که «سکوت»، نه صرفاً در محتوای طراحی، بلکه در ساختار نشانه‌ای آن نهادینه شده است. این سکوت، در آیکن لباس بازتاب می‌یابد، در ایندکس حذف معنا می‌گیرد، و در سطح سمبل، به زبان مشترک فرهنگی تبدیل می‌شود. از این رو، لباس‌هایی که «بدن را دربر می‌گیرند بدون آن‌که آن را فریاد بزنند» تنها زیبایی‌شناختی نیستند، بلکه سیاسی، هویتی و نشانه‌شناختی نیز هستند.

آراز فضائی: بازتاب فرهنگ و سکوت در طراحی



شکل ۲. نمونه طراحی مفهومی سکوت در طراحی لباس آراز فضائی (21)

آراز فضائی یکی از طراحان نوگرای ایرانی است که توانسته با رویکردی فرهنگی، مینیمالیستی و تأمل‌برانگیز، جایگاه ویژه‌ای در طراحی لباس معاصر پیدا کند. او با تأسیس برند شخصی و مجله هنری-فرهنگی «تهران تایمز»، تلاش کرده تا هنر و مد ایرانی را نه در قالب بازنمایی تکراری سنت، بلکه در شکل یک گفت‌وگو معاصر و جهانی بازآفرینی کند. آنچه آثار او را متمایز می‌سازد، بازگشت به سادگی و سکوت به‌عنوان انتخابی هنری و اجتماعی است. فضائی برخلاف جریان غالب مد که بر نمایش، اغراق و مصرف‌گرایی استوار است، سادگی را نه به‌معنای کم‌کاری، بلکه به‌عنوان زبان تفکر و عمق فرهنگی معرفی می‌کند. طراحی‌های فضائی عموماً با الهام از فرم‌های بومی، پوشش‌های غیرشهری و عناصر زیباشناسی ایرانی سنتی شکل گرفته‌اند. او به‌جای بهره‌گیری از عناصر نمایشی غربی، سراغ برش‌های ساده، تناسبات آرام، رنگ‌های خاموش و پارچه‌های طبیعی می‌رود. لباس‌های او به‌نوعی امتداد پوشاک سنتی روستایی و عشایری‌اند، اما در قالبی مدرن و مفهومی بازخوانی شده‌اند. این طراحی‌ها، با تکیه بر رنگ‌هایی چون کرم، خاکستری، سبز زیتونی و پارچه‌هایی نظیر کتان و پنبه خام، تجربه‌ای از درنگ، سکوت، و خویش‌داری را القا می‌کنند. به تعبیر خود او، «سادگی در طراحی می‌تواند بیانگر عمق و معنا باشد»، جمله‌ای که هسته زیبایی‌شناسی آثارش را به‌خوبی بازتاب می‌دهد. یکی از نکات مهم در آثار فضائی، حذف آگاهانه زرق‌وبرق‌های تصویری و فرم‌های بدن‌نما است. او با حذف تزئینات، چاپ‌های شلوغ، و هرگونه تزئینات نمایشی به طراحی، فضایی برای «سکوت بصری» فراهم می‌کند. این حذف، بیانی انتقادی از شرایط بصری مدرن است که در آن بدن زنانه، اغلب به کالایی برای نمایش و مصرف تبدیل می‌شود. آثار او در واقع لباس‌هایی هستند که سکوت را «می‌پوشند» — نه تنها سکوتی زیبایی‌شناختی، بلکه سکوتی فرهنگی، فمینیستی و فلسفی که در دل خود روایت می‌کند. لباس نزد فضائی، ابزاری برای تزیین نیست، بلکه رسانه‌ای است برای گفت‌وگو با سنت، با جامعه و با خویش. آراز فضائی با طراحی‌های خود، راهی برای بازتعریف هویت ایرانی در چارچوب مد جهانی گشوده است. او مد را به‌مثابه زبان فرهنگی می‌بیند که از طریق آن می‌توان گفت‌وگوهای عمیق‌تری با مخاطب برقرار کرد؛ گفت‌وگوهایی که ممکن است از جنس سکوت، ایجاز و حذف باشند، اما در سطح معنایی

بسیار پُرطین‌اند. آثار او به‌ویژه برای نسل جوان ایرانی که به دنبال پیوند میان ریشه‌ها و زیست معاصر هستند، جذابیت ویژه‌ای دارد. طراحی او نه در برابر سنت می‌ایستد و نه در برابر مدرن بودن؛ بلکه در پی خلق فضایی برای تعادل میان گذشته، اکنون و نوعی سکوت تأمل‌برانگیز است.

مهرنوش شاه‌حسینی: تلفیق معماری و سکوت در طراحی



شکل ۳. نمونه طراحی مفهومی سکوت در طراحی لباس مهرنوش شاه‌حسینی (۲۲)

مهرنوش شاه‌حسینی، طراح لباس و معمار ایرانی، از جمله هنرمندانی است که به‌طور خاص در مرز میان طراحی معماری و طراحی مد حرکت می‌کند. او با آگاهی عمیق از ساختارهای بصری معماری سنتی ایران مانند ایوان، سادگی خط در گره‌های آجری، و هندسه اسلامی، زبان فرمی خاصی در طراحی لباس ایجاد کرده است که نه صرفاً زینتی، بلکه مفهومی است. او از ساختار معماری، نه برای الگوبرداری سطحی، بلکه برای خلق نظامی بصری بهره می‌گیرد که سکوت، توازن و تناسب را منتقل می‌کند. سکوت در آثار او نه فقط در آنچه هست، بلکه در آنچه حذف شده، حضور دارد؛ یک سکوت معماری شده، طراحی شده، و از پیش اندیشیده شده. در آثار شاه‌حسینی، سادگی نه به‌عنوان نتیجه‌ی فقدان امکانات، بلکه به‌عنوان نتیجه‌ی فکر معمارانه و حساسیت فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. او در انتخاب فرم‌ها به گونه‌ای عمل می‌کند که طراحی لباس، در عین سادگی، نوعی ریاضت بصری و تعادل هندسی را بازتاب دهد. خطوط مستقیم، تقارن‌های ناپیدا، و فرم‌هایی که بدن را از دید ناظر محو می‌کنند، بخشی از زبان ساکت او هستند. لباس‌های او به‌جای برجسته‌سازی بدن یا تکیه بر اغواگری، بر فضا، حجم، و ایجاز تمرکز دارند—ویژگی‌هایی که ریشه در سنت معماری ایرانی دارند، اما در طراحی لباس معنایی تازه می‌یابند. نمونه شاخص این رویکرد را می‌توان در طراحی لباس لیلا حاتمی در جشنواره کن ۲۰۱۴ مشاهده کرد. این لباس، با استفاده از پارچه‌ای ۱۸۰ ساله با نقده‌دوزی طلایی، ترکیبی از تاریخ، سکوت و شأن زنانه را به نمایش گذاشت. طراحی، فاقد هرگونه برش اغراق‌آمیز یا زرق‌وبرق بود، اما به‌واسطه متریال و فرم، بیانی آرام، ریشه‌دار و باشکوه داشت. این لباس، نه تنها بازتاب سکوت و وقار بود، بلکه نوعی مقاومت ظریف در برابر الگوهای رایج لباس در رویدادهای بین‌المللی را نیز القا می‌کرد—لباسی که با زبان خود، فرهنگ ایرانی را در سکوتی معنادار معرفی کرد. طراحی‌های مهرنوش شاه‌حسینی از این جهت منحصر به فردند که سکوت را از حالت انتزاعی خارج کرده و

به عنوان مؤلفه‌ای سازنده در فرم، ماده و حتی زمان به کار می‌برند. او از پارچه‌هایی با تاریخ و خاطره استفاده می‌کند، از رنگ‌هایی چون سفید مایل، کرم و سرمه‌ای، و از فرم‌هایی بهره می‌گیرد که سکوت را نه فقط نشان می‌دهند، بلکه «در بر» می‌گیرند. لباس‌های او همچون فضای یک حیاط مرکزی در معماری ایرانی‌اند؛ جایی خلوت، آرام، هندسی و دارای معنا. در جهان پرصدا و پرشتاب مد، آثار شاه‌حسینی گویی دعوتی‌اند به سکوت، به تأمل، و به بازگشت به عمق فرهنگی طراحی.

جدول ۴. مقایسه‌ای سه طراح لباس ایرانی با محوریت سکوت در طراحی، (منبع: نگارندگان)

شاخص / طراح	شیرین گیلد	آراز فضائلی	مهرنوش شاه‌حسینی
رویکرد کلی طراحی	مینیمالیسم بین‌المللی با ریشه‌های پوشاک سنتی ایرانی (عبا، قبا، شلوار کردی)	بازآفرینی معاصر پوشاک بومی با نگاه فرهنگی، فمینیستی و ضدنمایشی	تلفیق معماری سنتی ایران با فرم‌های لباس برای بازنمایی سکوت و تناسب
تعامل با سکوت	سکوت به مثابه حذف تزئینات و نقدهای زیبایی‌شناسی مصرف‌گرایانه؛ زبان خویشتن‌داری و وقار	سکوت به عنوان زبان فرهنگی، اجتماعی و انتقادی؛ در لباس، ایجاز و حذف به جای اغراق	سکوت معماری‌شده؛ ایجاد فضاهای بصری آرام از طریق فرم، هندسه و مصالح با حافظه تاریخی
فرم و ساختار لباس	جعبه‌ای، ساده، بدون برش بدن‌نما؛ ساختارهای بسته و آزاد	خطوط نرم و ساده، فرم‌های سنتی بازسازی‌شده با فرم مدرن؛ برش‌های پوشاننده	ساختارهای معماری‌شده، خطوط هندسی، تأکید بر حجم و فضای خالی؛ تأثیر ایوان و تقارن در فرم لباس
رنگ و متریال	رنگ‌های خنثی (مشکی مات، بژ، سفید خام)، پارچه‌های طبیعی (کتان، پشم، لینن)	خاکی، کرم، سبز زیتونی، خاکستری؛ استفاده از پنبه خام، پارچه‌های سنتی و محلی	کرم، سفید مایل، سرمه‌ای؛ استفاده از پارچه‌هایی با قدمت و خاطره‌مندی (مانند نقده دوزی قدیمی)
نشانه‌شناسی پیرسی	آیکن: فرم ساده شبیه عبا و صوفیان؛ ایندکس: حذف نمایشی‌ها؛ سمبل: زبان وقار و آیینی	آیکن: شباهت به لباس عشایری/روستایی؛ ایندکس: حذف اغراق و فریاد؛ سمبل: اعتراض زنانه/فرهنگی	آیکن: فرم‌های هندسی مشابه معماری؛ ایندکس: حذف زرق‌وبرق مدرن؛ سمبل: وقار ایرانی، فضاهای سنتی و زنانه
نمونه شاخص طراحی	مجموعه "Abaya-Inspired Coats" دهه ۱۹۹۰؛ کت‌های مینیمال با فرم عبا و رنگ‌های خاموش	طراحی‌های ساده با برند تهران تایمز؛ الهام از پوشش سنتی بدون نمایش‌گری	لباس لیلا حاتمی در جشنواره کن ۲۰۱۴ با پارچه ۱۸۰ ساله؛ ترکیب معماری، تاریخ و سکوت
هویت فرهنگی و جنسیتی	نقد مصرف‌گرایی غربی؛ بازتعریف بدن زن در مد جهانی از منظر ایرانی	بازسازی هویت زن ایرانی با زبان سکوت و حذف؛ مقاومت فرهنگی/فمینیستی	بازآفرینی زن ایرانی با زبان فضایی؛ لباس به مثابه خانه‌ای برای بدن، نه صحنه‌ای برای نمایش

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر نشان داد که سکوت در طراحی لباس، برخلاف برداشت رایج از آن به مثابه «فقدان»، واجد معنا و عاملیت است. در چارچوب معناشناسی و نشانه‌شناسی، سکوت می‌تواند در فرم، رنگ، بافت و حذف عناصر بصری، حضوری مؤثر داشته باشد. با تکیه بر مدل نشانه‌شناسی پیرسی، روشن شد که سکوت می‌تواند به شکل آیکن (از طریق شباهت به فرم‌های آرام و خنثی)، ایندکس (از طریق حذف آگاهانه زرق‌وبرق‌های بصری)، و سمبل (از طریق کدهای فرهنگی و اجتماعی پوشش) در طراحی لباس بازنمایی شود. این نگاه، امکان بازخوانی پدیده طراحی را نه صرفاً از منظر زیبایی‌شناسی، بلکه به مثابه یک ساختار معنایی چندلایه فراهم می‌آورد. در بستر فرهنگی ایران، سکوت نه تنها ابزار خویشتن‌داری یا انفعال، بلکه ابزاری برای بازتعریف هویت زنانه در برابر ساختارهای اجتماعی، جنسیتی و زیبایی‌شناختی است. طراحی لباس سکوت‌محور، چه در آثار شیرین گیلد، آراز فضائلی یا مهرنوش شاه‌حسینی از کلیشه‌های اغواگری، بدن‌نمایی یا زینت‌محوری فاصله می‌گیرد و فرم‌هایی خلق می‌کند که از درون‌گرایی، تأمل و شأن زنانه سخن می‌گویند. این زبان بصری، به جای تأکید بر دیده‌شدن، به «دیده‌شدن بدون فریاد» می‌اندیشد؛ مفهومی که در لباس‌های مینیمالیستی، استفاده از رنگ‌های خنثی، بافت‌های صامت و برش‌های پوشاننده، معنا می‌یابد و هویتی مستقل و

انتقادی برای زن می‌سازد. در مواجهه با جهانی که صنعت مد را عمدتاً بر پایه‌ی مصرف‌گرایی، اغراق، و زیبایی‌نمایی بیرونی تعریف می‌کند، طراحی سکوت‌محور پیشنهادی فرهنگی و حتی سیاسی تلقی می‌شود. چنین طراحی‌ای، به‌جای همراهی با مد روز، در برابر آن موضع‌گیری می‌کند و از طریق فرم، رنگ و حذف، به زبان مقاومت بدل می‌شود. طراحی‌هایی که از سکوت بهره می‌گیرند، می‌توانند نه‌تنها تجربه زیبایی‌شناختی متفاوتی ارائه دهند، بلکه زمینه‌ای برای بازاندیشی در باب مفاهیم بدن، هویت، قدرت و حضور نیز فراهم سازند. سکوت، در اینجا به‌مثابه استراتژی دیداری، امکان گفت‌وگوهای عمیق‌تر را در دل خاموشی فراهم می‌آورد.

در پرتو این تحلیل‌ها، می‌توان به طراحان معاصر پیشنهاد کرد که به جای صرفاً بازآفرینی فرم‌های سنتی یا پیروی از مدهای جهانی، به درک نشانه‌شناختی از عناصر حذف‌شده و ساکت بپردازند. استفاده از پارچه‌های طبیعی، رنگ‌های کم‌تنش، فرم‌های پوشاننده، و ترکیب معماری و طراحی لباس می‌تواند به خلق پوششی منتهی شود که حامل معنا و سکوت است. طراحان باید بپذیرند که حذف، نیز طراحی است؛ همان‌گونه که خلأ می‌تواند حامل فرم باشد. فهم سکوت به‌عنوان بیان، نه سکوت به‌عنوان فقدان، گامی است که طراحی لباس را از سطح ظاهر به لایه‌های عمیق هویت و فرهنگ سوق می‌دهد. در پایان، می‌توان گفت که سکوت در طراحی لباس زنان، دیگر صرفاً یک تکنیک زیبایی‌شناسی نیست، بلکه روشی برای معناآفرینی و بازخوانی جایگاه زن در بستر اجتماعی و فرهنگی ایران است. سکوت، در این معنا، نه نشانه‌ای از خاموشی، بلکه زبانی دیگرگونه است؛ زبانی که با حذف، بافت، فرم و رنگ سخن می‌گوید. این زبان می‌تواند فضای طراحی مد را به عرصه‌ای برای تأمل، نقد، و بازسازی هویت تبدیل کند، نه از طریق صدای بلند فرم، بلکه از طریق نجوای اندیشمندانه‌ی سکوت. پژوهش‌ها و طراحی‌های آینده می‌توانند با گسترش این رویکرد، افق‌های تازه‌ای در رابطه میان لباس، بدن، فرهنگ و معنا بگشایند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

Extended Abstract**Introduction**

Fashion design, beyond its functional purpose of covering the body, serves as a critical medium for representing cultural and psychological identities. Clothing acts as a visual language, reflecting values, beliefs, and social positions, particularly in contexts where cultural and religious frameworks exert strong influence. In Iran, women's fashion design has historically intertwined with cultural and religious contexts, functioning as both a medium of identity expression and a subtle form of cultural resistance. Psychologically, attire communicates mental states, self-image, and emotions (1). Within Iranian society, women's fashion often evolves as a silent form of self-expression in response to social constraints. Visual elements such as color, form, and pattern serve as semiotic carriers of cultural transformations (2), and many Iranian designers combine traditional forms with modern aesthetics to depict female identity. The concept of silence in fashion is not a void, but a deliberate and meaningful act of creating space for contemplation and transmitting cultural or psychological messages. Minimalist forms, neutral colors, and the absence of ornamental excess form a "visual language of silence" that embodies resistance, identity, and subtle protest (3). Semiotic perspectives view silence as a fertile space for multiple interpretations (4), while minimalist fashion eliminates prominent signs not only for aesthetic purposes but also as cultural statements (5). In the Iranian cultural context, this silence engages with norms of modesty and functions as a strategy for redefining women's identities (6). Drawing on Peirce's triadic semiotic model—icon, index, and symbol—this study investigates how silence manifests visually in Iranian women's fashion, decoding its multiple layers of meaning (10-13).

Methods and Materials

The research employed a qualitative design using visual semiotic analysis based on Peirce's triadic model. Purposeful sampling targeted contemporary conceptual clothing by Iranian designers from the 2010s that visually emphasized elements associated with silence. Data sources included fashion catalogues, exhibition archives, online portfolios, and designer interviews. The analytical process involved three stages: (1) identifying visual signs in clothing—form, color, texture, elimination of details, and coverage; (2) categorizing each sign as icon, index, or symbol; and (3) interpreting these signs within Iran's cultural and gendered contexts. Open and comparative coding techniques were applied to extract themes. Validity was enhanced through re-examination of samples, theoretical triangulation, and cross-checking interpretations.

Findings

The analysis revealed that silence in Iranian women's fashion operates as a rich semiotic code rather than a mere absence of expression. Across the sample, designers consistently employed minimalist forms, neutral or dark colors, and the deliberate removal of visual noise—ornamentation, bright colors, and revealing cuts. Iconically, silence was represented through symmetrical geometric forms, clean lines, and muted colors evoking calmness and introspection. As indexes, the absence of decorative or sensual elements signaled intentional restraint, resistance to visual commodification of the female body, and alignment with cultural modesty. Symbolically, designs referenced culturally embedded garments such as the abaya or chador, encoding meanings of dignity, propriety, and quiet cultural protest. Shirin Gild's work exemplified minimalism rooted in Iranian heritage, translating traditional garments into modern, box-structured silhouettes made from natural, matte fabrics. Araz

Fazaili's designs reinterpreted rural aesthetics, transforming them into visual statements of cultural resistance. Mehrnoush Shah Hosseini integrated architectural language into fashion, using geometry, material, and spatial relationships to manifest silence beyond mere omission. Across cases, neutral tones like beige, grey, and white, as well as deep hues such as black and navy, reinforced the semiotic weight of silence. Material choices—matte, soft, non-reflective fabrics—contributed to tactile and visual quietness, while the absence of bright or glossy surfaces removed conventional “fashion noise.” These choices collectively redefined clothing as a space of reflection and subtle identity negotiation.

Discussion and Conclusion

The findings position silence in Iranian women's fashion as a deliberate aesthetic and cultural strategy rather than a passive absence of design elements. Drawing on Peircean semiotics, the study shows how silence operates simultaneously on three semiotic levels: as icons that visually resemble calm and inwardness; as indexes pointing to acts of omission as cultural or psychological statements; and as symbols embedded in socio-cultural codes of modesty, dignity, and quiet resistance. This layered semiotic presence challenges the assumption that minimalism is purely aesthetic, revealing its role in identity construction and socio-political commentary. In contexts where female appearance is heavily regulated, silence becomes a visual discourse, allowing designers to navigate constraints while asserting agency. By stripping away visual excess, these designs invite contemplation, resist spectacle, and create a protected space for meaning-making. The interplay of form, color, and texture in these works reflects both an adherence to and a redefinition of cultural norms, turning clothing into a silent yet potent medium of dialogue. This study extends semiotic theory by demonstrating how Peirce's triadic model can decode culturally embedded forms of visual resistance and suggests that the language of silence in fashion has broader implications for understanding identity, power, and communication in design practices.

References

1. Kaiser SB. Fashion and cultural studies: Bloomsbury Publishing; 2012.
2. Entwistle J. The Fashioned Body: Fashion, Dress, and Modern Social Theory: Polity Press; 2000.
3. Lupton E. Graphic design and visual communication: The art of telling without words: Princeton Architectural Press; 2011.
4. Barthes R. The Language of Fashion: Bloomsbury Publishing; 2006.
5. Elam K. Semiotics of theatre and drama: Routledge; 2002.
6. Mahmoodi-Bakhtiari B. Silence and power in Persian discourse. *Discourse & Society*. 2014;25(1):76-90.
7. Hacker PMS. Wittgenstein: Comparisons and Context: Oxford University Press; 2013.
8. Wittgenstein L. Tractatus Logico-Philosophicus: Routledge & Kegan Paul; 1922.
9. Colapietro V. Peirce's Approach to the Self: A Semiotic Perspective on Human Subjectivity: SUNY Press; 1989.
10. Peirce CS. Collected Papers of Charles Sanders Peirce: Harvard University Press; 1931.
11. Lee S. Minimalism in fashion design: A semiotic approach. *Journal of Fashion Theory*. 2015;19(4):377-94.
12. Kawamura Y. Fashion-ology: An Introduction to Fashion Studies: Berg Publishers; 2005.
13. Hayati D, Sinha S. Decoding silence in digital cross-cultural communication: Overcoming misunderstandings in global teams. *Language, Technology & Social Media*. 2024;2(2):128-44.
14. Derrida J. Of Grammatology. Spivak GC, editor: Johns Hopkins University Press; 1976.
15. Asselineau A, Grolleau G, Mzoughi N. Quiet environments and the intentional practice of silence: Toward a new perspective in the analysis of silence in organizations. *Industrial and Organizational Psychology*. 2024;17(3):366-70.
16. Quadri M. Communicative meaning and the epistemology of silence 2024 [Available from: <https://philarchive.org/rec/QUACME>].
17. López Gutiérrez Á. An Exploration of Silence in Communication. *European Political Science and International Relations*. 2024;12(3).
18. Moradi F, Zarei M. Fashion design as a medium in contemporary Iranian conceptual art. *Scientific Journal of Visual Arts*. 2019;16(4):77-93.
19. Koda H. Extreme Beauty: The Body Transformed: The Metropolitan Museum of Art; 2005.
20. Advocating minimalism: The style legacy of Shirin Guild [Available from: <https://www.anothermag.com/fashion-beauty/8273/advocating-minimalism-the-style-legacy-of-shirin-guild>].
21. Araz Fazaeli [Available from: <https://jument.style/blog/araz-fazaeli>].
22. Mehrnoosh Shahhosseini [Available from: <https://www.mehrnooshshahhosseini.com/>].